

بازشناسی اصل «نه شرقی و نه غربی» با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره) غلامرضا ضابط پور کاری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷

چکیده:

عدم وجود تعریفی جامع و مانع از اصل نه شرقی و نه غربی و فقدان اجماع در خصوص معنای آن در بین گروه‌های سیاسی موجب شده تا برداشت‌های مختلفی از آن صورت بگیرد. حتی برخی‌ها معتقدند تاریخ مصرف این اصل به پایان رسیده است. از این رو بازشناسی این اصل از زبان اندیشمندان و خصوصاً امام خمینی دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ مطالعه حاضر بر آن است تا با بازشناسی مفهوم نه شرقی و نه غربی به تبیین علیّ آن به مثابه اصل اساسی حیات انقلاب اسلامی بپردازد تا درک درستی از این اصل و حال جمهوری اسلامی داشته باشیم. بنابراین در پرسش اصلی می‌توان گفت اگر بخواهیم در یک تحلیل منصفانه درک درستی از اصل «نه شرقی و نه غربی» و حال جمهوری اسلامی داشته باشیم چه مسائلی را باید مدنظر داشته باشیم؟ فرضیه مقاله می‌گوید: اصل نه شرقی و نه غربی، استراتژی کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که موانع و مشکلات و فرصت‌های عدیده‌ای را در پیشگاه ملت مسلمان ایران قرار داده است. این فرضیه در پژوهش حاضر در خلال بررسی اسنادها و با بهره‌گیری از روش اسنادی-تحلیلی به آزمون نهاده شده است. یافته‌های پژوهش بر اساس اسناد و قانون اساسی، اصل نه شرقی و نه غربی را این گونه ترجمه کرده‌اند: عدم اتکا به غرب و شرق، رفتار عادلانه محور روابط با شرق و غرب، عدم گرایش به سوی شرق و غرب، تعیین سرنوشت خویش و حفظ استقلال.

واژگان اصلی: امام خمینی، نه شرقی، نه غربی، انقلاب اسلامی.

۱. استادیار و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، بابل، ایران. (نویسنده مسئول)
zabetpour@nit.ac.ir

مقدمه

ارتباط انقلاب اسلامی ایران سرفصل جدیدی در روند مطالعات مربوط به تحولات انقلابی در جهان محسوب می‌شود. از سال ۱۹۷۹ به بعد تئوری‌های جدید انقلاب ارائه شد و مراکز مطالعات سیاسی و اجتماعی، بررسی تحولات انقلابی در جهان سوم را محور فعالیت‌های خود قرار دادند. بسیاری از پژوهش‌گران بر این اعتقاد می‌باشند که تجربه انقلاب اسلامی و تولد نظام سیاسی مبتنی بر اصول و قواعد اسلامی، به عنوان یک نمونه استثنایی در تحولات انقلابی محسوب می‌شود، زیرا انقلاب ایران خارج از مدار سرمایه‌داری غرب و سوسیالیسم شرق، خود را به جامعه جهانی تحمیل نمود. از این رو می‌توان آن را به عنوان اولین الگوی انقلابی و اسلامی در جهان سوم و خاورمیانه مورد توجه قرار داد. ویژگی اصلی انقلاب ایران را باید در ابعاد ایدئولوژیک و فراگیر بودن طبقات و گروه‌هایی دانست که در شکل دادن به تحولات سیاسی ایران مشارکت داشتند. بر همین اساس رهبران انقلاب اسلامی ایران، گام‌هایی جدی و فراگیر برای معرفی انقلاب ایران به عنوان مدل سوم در سیاست برداشتند. آنان انقلاب اسلامی را هدیه‌ی خداوندی می‌دانستند که به ملت ستم‌کشیده و چپاول شده ایران ارزانی شده است.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو بلوک قدرت بزرگ جهانی به سرکردگی آمریکا و شوروی (سابق)، با استفاده از توان خویش توانسته بودند دنیا را به دو حوزه مربوط به قلمرو خود تقسیم کنند. هر کشور قدرتمندی مانند برخی کشورهای اروپایی، به یکی از این دو قطب وابستگی داشت و قدرت مستقلی خارج از تقسیم‌بندی جهان به شرق و غرب وجود نداشت. تبلیغات جهانی مبنی بر این که بدون وابستگی به یکی از دو ابرقدرت نمی‌توان در جهان کشور مستقل عمل نمود، در دامن‌زدن به این تفکر بی‌اثر نبود. در دوران رژیم پهلوی، ایران از سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب حمایت به عمل می‌آورد.

در چنین ساختاری انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی و با شعار و سیاست «نه شرقی و نه غربی» شکل گرفت و نشان داد که تحولات جهانی را خارج از معادلات قدرت در نظام دو قطبی حاصل از جنگ سرد مورد پی‌گیری قرار می‌دهد. امام ابتدا، حکومت اسلامی و کشور ایران را، کشوری مستقل از دو ابرقدرت معرفی کردند و فرمودند: «ما از هیچ‌کدام از ابرقدرت‌ها سرسازش نداریم. نه تحت سلطه آمریکا می‌رویم و نه سربرار شوروی. ما مسلمانیم و می‌خواهیم آزاد زندگی کنیم (خمینی، ۱۳۶۲: ۲۵۰) و به این ترتیب تقسیم‌بندی نظام بین‌المللی را به چالش کشید و آن را زیر سؤال برد.

در عصر کنونی سوالات و ابهاماتی مطرح می شود که بازشناسی این سیاست را ضروری می کند مبنی بر این که سیاست نه شرقی و نه غربی برای جهان دو قطبی بوده است. جهانی که تمام شده است. آیا تاریخ مصرف اصل نه شرقی و نه غربی به پایان نرسیده است؟ آیا برقراری روابط استراتژیک با روسیه و چین نقض اصل نه شرقی و نه غربی نیست؟ عده ای سیاست «نگاه به شرق» را محکوم می کنند به این دلیل که روس ها هرگز وفای به عهد را به اثبات نرسانده اند و علاوه بر تحمیل قراردادهایی از قبیل ترکمانچای و حمایت از شاه در دوران انقلاب، در دوران جنگ تحمیلی نیز از صدام حمایت و در ماجرای تحریم های ظالمانه قبل از برجام نیز با آمریکا همراهی کردند. در مقابل، طرفداران سیاست «نگاه به شرق» و مخالفان سیاست «نگاه به غرب» با استناد به خیانت های آمریکا به ملت ایران از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا امروز به ویژه بدعهدی درخصوص برجام و قبل از آن، کمک به شاه برای مقابله با انقلاب اسلامی، کمک به صدام در جنگ تحمیلی، حمایت از ضدانقلاب داخلی، به راه انداختن تهاجم فرهنگی و تحریم های مستمر، نتیجه می گیرند که به آمریکا مطلقاً نمی شود اعتماد کرد و از رابطه با آن باید چشم پوشید.

در این راستا، مطالعه حاضر بر آن است تا با بازشناسی مفهوم اصل نه شرقی و نه غربی، به تبیین علی آن به مثابه اصل اساسی حیات انقلاب اسلامی بپردازد تا درک درستی از این اصل و حال جمهوری اسلامی داشته باشیم. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش حاضر می گوید: اگر بخواهیم در یک تحلیل منصفانه درک درستی از اصل «نه شرقی و نه غربی» و حال جمهوری اسلامی داشته باشیم چه مسائلی را باید مدنظر داشته باشیم؟ فرضیه مقاله می گوید: اصل نه شرقی و نه غربی، استراتژی کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که موانع و مشکلات و فرصت های عدیده ای را در پیشگاه ملت مسلمان ایران قرار داده است و این فرضیه در پژوهش حاضر در خلال بررسی اسنادها و قانون اساسی، با بهره گیری از روش اسنادی-تحلیلی به آزمون نهاده شده است.

۲. زمینه های شکل گیری سیاست نه شرقی و نه غربی

این مفهوم به عنوان یک اصل کلی در ترسیم سیاست های داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی مورد استناد قرار می گیرد و در دو بستر ایدئولوژی و بستر سیاسی - تاریخی قابل ملاحظه است. اما بیش تر بستر ایدئولوژیکی آن مورد توجه قرار گرفت و مصداق آن را در ستیز با آمریکا و شوروی می توان جستجو کرد.

۲-۱. بستر ایدئولوژی

در بستر ایدئولوژی مفهیمی که در راستای معاونت و اهداف اصل نه شرقی، نه غربی می‌باشند عبارتند از: اصل ولایت، اصل نفی سبیل و اصل توحید (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۸) ۲-۱-۱. اصل ولایت: این اصل، ناقض کاهش اقتدار یک نظام اسلامی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی در برابر نظام‌های غیراخلاقی است. چون جوامع غیراخلاقی مانند جوامع غرب، فرهنگ و تمدن خود را جامع و بالاتر از تمام فرهنگ‌های دیگر می‌دانند، از این رو در پی صدور آن به کشورهای جهان سوم و تأثیر بر ارزش‌های آن‌ها را دارند. این همان کلام وحی است که مسلمین را بر حذر و محتاط در روابط با آن‌ها می‌کند که کافران دوست دارند مومنان مانند آن‌ها کافر و هم فرهنگ شوند. اصل نه شرقی، نه غربی با اصل ولایت، موجب محتاط بودن رابطه ایران اسلامی با کشورهای غیراخلاقی است.

۲-۱-۲. اصل نفی سبیل کافرین بر مسلمین: از اصول مهم قرآن رد سلطه کفار بر مسلمین است، این سلطه در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مفهوم پیدا می‌کند و شعاع دایره کاربردی این اصل تا آن‌جاست که در صورت تراحم با اصل دیگر قرآنی یا فقهی مانند «اوفوا بالعقود»، اصل نفی سبیل مرجح است؛ زیرا در این هنگام تراحم، جنبه آمریت «اوفوا بالعقود» به جنبه ارشادی تبدیل می‌گردد. البته در حال حاضر در روابط بین‌المللی با توجه به قواعد حاکم، به هنگام امضای یک پیمان یا قرارداد، ظاهراً اثر کاربردی تراحم بین وفای به عهد و نفی سبیل از بین می‌رود زیرا قبل از عقد هر قرارداد با استفاده از نظرات کارشناسی، بایستی احتمال وجود هر نوع خطر تهدید و سلطه را از جانب دیگران بر ما رد نمود و احتمالاً با توجه به چنین رهیافتی است که عقد هرگونه قراردادی با طرف خارجی به موافقت مجلس شورای اسلامی و سپس تأیید شورای نگهبان منوط شده است. (اصل ۱۳۹) براساس این اصل، خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و کافر در هیچ زمینه نمی‌تواند شرعاً بر مسلمان مسلط باشد. «وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»: یعنی، خداوند هرگز (نه در گذشته و نه در آینده) راه سلطه کافران بر اهل ایمان را باز نگذاشته و نخواهد گذارد. به طور کلی، از آیه شریفه می‌توان چنین برداشت کرد که خدای متعال هرگز اجازه نمی‌دهد کافر بر مسلمان

۱. نساء / ۱۴۱.

تسلط پیدا کند، این مطلب در زمینه‌های فردی و اجتماعی مطرح شده و تا سطح بین‌المللی نیز قابل تعمیم است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۵۱ و ۵۵)

۲-۱-۳. اصل توحید: حاکی از نفی پرستش و عبودیت نسبت به سایر منشأهای قدرت است. با توجه به این اصل شرایط تبعیت و اطاعت از هر حکومت غیرتوحیدی از بین می‌رود. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «هر جایی، هر ملتی و هرگونه مردمی که معتقد به اسلام هستند و زندگی می‌کنند ناگزیر ادعای حکومت اسلامی را باید داشته باشند؛ یعنی اگر نداشته باشند، اعتقاد به توحید ندارند یا اعتقاد به توحید را بد فهمیده‌اند.» (خامنه‌ای، ۱۳۶۷: ۳۰)

۲-۲. بستر سیاسی - تاریخی

از نظر سیاسی -تاریخی شعار نه شرقی نه غربی، زمانی مطرح شد که سیستم دو قطبی بلوک شرق و غرب بر روابط بین‌المللی حاکم بود و کشورهای کوچک و متوسط برای حفظ تمامیت و منافع ملی خود چاره‌ای جز پیوستن به یکی از این دو بلوک نداشتند و به‌رغم برقراری ترمز همزیستی مسالمت‌آمیز و آغاز دوره تشنج‌زدایی این فکر هم‌چنان حاکم بوده است که هیچ حادثه و تحول مهم سیاسی در دنیا رخ نخواهد داد و پایدار نخواهد ماند مگر این که در رابطه و حمایت یکی از دو ابر قدرت باشد. از طرف دیگر با توجه به تضاد منافع و وجود رقابت میان دو ابر قدرت، هر تحول سیاسی در دنیا که به ضرر و در خلاف جهت منافع یک ابر قدرت صورت گیرد طبعاً به نفع ابر قدرت دیگر خواهد بود. بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰، در حدود هشت رژیم انقلابی در کشورهای جهان سوم به قدرت رسید. این کشورها شامل آنگولا، اتیوپی، گرانادا، موزامبیک، نیکاراگوا، افغانستان، یمن جنوبی و ایران بود. به غیر از ایران باید سایر رژیم‌های انقلابی را جزء مجموعه‌های سوسیالیستی طبقه‌بندی نمود و در این میان تنها ایران بود که سطحی مساوی از خصومت و تعارض نسبت به شرق و غرب را در رفتار خود نمایان ساخته بود. (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۹۹) از همین روست که امام خمینی می‌فرماید: "انقلاب‌هایی که در دنیا واقع شده است یا گرایش به راست داشته‌اند، راستی‌ها با او موافقت می‌کرده‌اند و اگر مخالفی بوده است از چپ‌ها بوده است. یا گرایش به چپ داشته‌اند؛ بعکس بوده است. لکن اسلام چون نه شرقی و نه غربی است و صراط مستقیم است، جمهوری اسلامی هم با همان برداشت از اسلام متحقق شده است و امروز چون نه چپ است، چپ‌ها با او مخالفند و نه راستی است، راستی‌ها با او مخالفند." (صحیفه امام، ج ۱۶: ۲۵۰)

اصل نه شرقی نه غربی در واقع این وضعیت را ظالمانه و صرفاً برپایه حفظ منافع قدرت‌های بزرگ و استعمارگر می‌دانست و از این دیدگاه، دو ابرقدرت را مجموعه واحدی از استکبار جهانی به شمار می‌آورد که نه تنها حقوق ملت‌های محروم و مستضعف بلکه حقوق مردم و ملت‌های خود را نیز پایمال کرده‌اند. با این نگرش به تاریخ بود که انقلاب اسلامی نه تنها وابستگی به هیچ‌یک از ابرقدرت‌ها را منطقی و اصولی نمی‌دانست، بلکه برای اصلاح یا از بین بردن نظام ظالمانه حاکم بر کل روابط بین‌الملل، تلاش و مبارزه می‌نمود.

وقوع انقلاب در ایران به همان اندازه که مبین مخالفت با سیاست‌های داخلی شاه بود، نشان از ناخرسندی از سیاست خارجی او هم داشت. محور حمله مخالفان شاه به سیاست خارجی او را انتقاد از اتحاد عملی او با آمریکا تشکیل می‌داد و از همین جهت به او لقب «شاه آمریکایی» داده بودند. این اتحاد عملی نتیجه رویدادهای سال‌های ۵۶-۱۳۵۱ بود. در سال ۱۳۵۱ نیکسون، به شاه وعده داد که می‌تواند هر نوع تجهیزات نظامی متعارفی که بخواهد از آمریکا خریداری کند. شاه رویای تبدیل ایران به یکی از پنج قدرت نظامی متعارف جهان را در سر می‌پروراند و واشنگتن نیز با سپردن وظیفه ژاندارمی خلیج فارس به او تا حدودی سودهای وی را تیزتر می‌کرد. (رمضانی، ۱۳۸۰: ۵۸) اما از دید بسیاری این نقش شاه به عنوان نماینده آمریکا، نشان خوش خدمتی کامل او به ایالات متحده و از دست رفتن استقلال کشور بود. این احساس عمومی یکی از سرچشمه‌های ژرف بیگانگی و بیزاری مردم از رژیم شاه بود.

با پیروزی انقلاب در ایران، ایستارهای نظام سیاسی به گونه‌ای عمیق و همه‌جانبه دگرگون گردید. مبنای دوستی، خصومت، سیاست‌های همکاری‌جویانه، و حتی الگوهای تعارض در برخورد با گروه‌ها و واحدهای سیاسی، ناشی از رهیافت ایدئولوژیکی حاکم بر نظام‌های سیاسی ایران بعد از انقلاب شد. بعد از پیروزی انقلاب، در زمینه سیاست خارجی، ایران از حالت یک کشور اصلی طرف‌دار غرب تغییر کرد و تحت سیاست نه شرقی، نه غربی سیاست‌های خود را تنظیم کرد.

۳. قانون اساسی و اصل نه شرقی و نه غربی

در قانون اساسی ج.ا.ا که کلان‌ترین و مهم‌ترین قانون کشور برآمده از گفتمان انقلابی-اسلامی است بر مقوله سیاست خارجی و بر این راهبرد و شعار مبنایی با تعبیرات مختلف تأکید شده است. در اصل دوم بند «ج» قانون اساسی سخنی از نفی هرگونه ستم‌گری، ستم‌کشی، سلطه-

گری، سلطه‌پذیری و استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به میان آمده است. در اصل سوم بند ۱۶ نسبت به تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهدی برادرانه نسبت به همه مسلمانان جهان و حمایت بی‌دریغ از مسلمانان عالم اعلام موضع شده است. اصل یازدهم قانون اساسی می‌گوید: «*إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ*»^۱ دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش و پی‌گیری به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلامی را تحقق بخشد.

در اصل چهاردهم نیز می‌گوید: «*لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ*»^۲ دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. در همین رابطه به طور مشروح‌تر در اصل یکصد و پنجاه و دوم آمده است: سیاست خارجی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز با دولت‌های غیر محارب. در اصل یکصد و پنجاه و سوم نیز در راستای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است. اصل یکصد و پنجاه و چهارم جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند. استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌داند، بنابراین ضمن خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت کند (گواهی، ۱۳۷۶: ۵۶۱ و ۵۶۲)

اختصاص فصل دهم از قانون اساسی به سیاست خارجی و هم‌چنین اصول دیگری که به نوعی به سیاست خارجی توجه کرده‌اند، بیان‌گر چارچوب سیاست خارجی و در مواردی ساختار

۱. انبیاء / ۹۲.

۲. ممتحنه / ۶۰.

اجرائی و سازوکار رفتاری کارگزاران آن است. اصول مذکور در فصل دهم متأثر از ماهیت اعتقادی نظام اسلامی ایران و نشان دهنده خط مشی‌های جمهوری اسلامی در ارایه الگوهای نوین رفتاری در ساختار اجرایی سیاست خارجی است. (مقصودی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۷۹)

در اصول فوق و اصول دیگر، علاوه بر این که با تعبیرات گوناگون بر اصل استقلال و نفی هرگونه سلطه و وابستگی تأکید شده، این راهکارها و اقدامات نیز جهت تأمین این امر مهم ارایه شده است: تقویت کامل بنیه دفاعی، ممنوعیت استقرار پایگاه نظامی خارجی در کشور، ممنوعیت هر نوع قرارداد استعماری، ممنوعیت استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی و رسیدن به خودکفایی در عرصه‌های مختلف. (نیکزاد، ۱۳۸۳: ۲۴-۴۲)

مطالعه دقیق اصول مرتبط با سیاست خارجی، ما را به این مطلب رهنمود می‌کند که جهت-گیری قانون اساسی، به سوی برقراری توسعه و تحکیم روابط با بازیگران بین‌الملل و به خصوص با کشورهای اسلامی و جهان سوم می‌باشد و هرگز در این سند صحبتی از قطع یا تقلیل ارتباط به جز مواردی که با اصول دینی تعارض دارد، به میان نیامده است و در اصل یکصد و سی و دوم قانون اساسی تصریح گردیده است روابط صلح آمیز با دولت‌های غیر محارب؛ نه فقط کشورهای مسلمان یا همسایه (یزدانی، ۱۳۷۸: ۳۳۳)

سیاست نه شرقی و نه غربی، مختص به کشورهایی است که خارج از اصول مندرج در بندهای قانون اساسی جمهوری اسلامی، استقلال و تمامیت ارضی را مورد تهاجم قرار داده است. از جمله می‌توان به استراتژی تهاجمی آمریکا در رویارویی با انقلاب اسلامی از ابتدای پیروزی تاکنون اشاره داشت. تأسیس جمهوری اسلامی و روند رو به پیشرفت انقلاب و عدم توانایی آمریکا در تضعیف امام خمینی (ره) که به معنای جدی بودن خطر از دست دادن ایران و منابع نفتی-اش بود، در اتخاذ نوع اقدامات و لحن موضع‌گیری‌های آمریکائی‌ها تأثیر بسیاری گذاشت. در اسناد لانه جاسوسی آمریکا در تهران می‌خوانیم: ما چیزی که با آن (امام) خمینی را تهدید کنیم نداریم، مخصوصاً در سیاست خاورمیانه (امام) خمینی نیرویی خواهد شد که ما ناچاریم آن را به حساب آوری. از این رو صف‌آرایی در مقابل ایران انقلابی و به چالش طلبیدن آن، به مرور شفاف‌تر می‌گشت. در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۹ آمریکا به صورت یک جانبه اقدام به قطع رابطه سیاسی با ایران متحد استراتژیک سابق کرد. (گذری بر دو سال جنگ، ۱۳۶۱: ۲۰۲)

۴. تبیین اصل نه شرقی و نه غربی

مفهوم نه شرقی، نه غربی به رغم عام و فراگیر بودنش می‌تواند در ابعاد سیاست داخلی و خارجی و روابط فردی و اجتماعی، به عنوان یک روش سیاسی تلقی گردد. همان‌طور که در دنیا روش‌ها و اصول متفاوتی برای تنظیم روابط بین‌المللی وجود دارد مانند توازن قوا، سیستم دو قطبی، عدم تعهد، موازنه منفی و موازنه مثبت که توسط کشورهای مختلف جهت تنظیم سیاست خارجی خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. (بخشایشی، پیشین: ۹۹)

سیاست نه شرقی، نه غربی شیوه‌ای در جهت تنظیم رابطه ایران با کشورهای دیگر است. بدین معنا که ایران خواهان ایجاد رابطه صحیح و سالم به معنای احترام و همکاری متقابل و پذیرش استقلال کشورها در جهت تأمین صلح و امنیت است و در جهت ایجاد رابطه صحیح با تمام دولت‌ها، اصل سلطه و وابستگی را نفی می‌کند. این شیوه تنظیم سیاست خارجی با مکانیسم عدم تعهد، سازگاری بیش‌تری دارد بدین خاطر ایران بعد از انقلاب و دگرگون ساختن روابط اقتصادی و سیاسی خود در صحنه روابط بین‌الملل، از جمله قطع رابطه با آفریقای جنوبی به خاطر سیاست آپارتاید، محکوم کردن سیاست‌های اسرائیل، خارج شدن از پیمان ستو، پذیرش سازمان آزادی بخش فلسطین و دادن سفارتخانه به آن، به عضویت جنبش عدم تعهد در آمد.

بر این اساس انقلاب اسلامی نه وابسته به بلوک غرب و نه وابستگی به بلوک شرق سابق بود. بلکه یک سیاست خارجی مستقل براساس ارزش‌ها و موازین اسلامی انتخاب کرد. انقلاب اسلامی با ماهیتی مستقل، فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری موجب بر هم زدن تعادل بلوک‌های قدرت جهانی و به چالش کشیدن نظم بین‌المللی گردید. این انقلاب با شعار نفی سلطه شرق و غرب خواستار آزادی ملت ایران از نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی شد.

امام خمینی (ره) بنیان مبارزه‌رهایی بخش خویش از سلطه استبداد داخلی و استعمار خارجی را برپایه این تفکر و اصل قرار دادند و درآغاز نهضت اسلامی و سخنرانی خود علیه تصویب قرارداد ننگین کاپیتولاسیون که از سوی آمریکا بر ایران تحمیل شده بود چنین فرمودند: "آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر، اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست، با آمریکاست." (صحیفه امام، ج ۱: ۲۰: ۴۲۰) مفاد این اصل از دیدگاه امام خمینی نفی سلطه‌پذیری است نه نفی رابطه و مناسبات با کشورها، زیرا ایجاد رابطه و

مناسبات فی نفسه مطرود نیست، بلکه کیفیت رابطه و نوع مناسبات است که گاهی مطلوب و زمانی مطرود است.

امام خمینی (ره) در تحلیل شعار نه شرقی، نه غربی، روابطی را مردود دانسته که موجب سلطه شود. ایشان می‌فرمایند: «اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب است.» (تحریرالوسیله، ج ۱: ۱۸۵) امام (ره) در تحریرالوسیله می‌فرماید: «اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و بر قرار می‌گردد موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی این‌ها می‌گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود، باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی این‌چنین هر چند به وسیله مبارزه منفی باشد.» (جواهرالکلام، ج ۲۱: ۵۰)

از سویی امام در برداشتی عمیق‌تر گوشه‌نشینی و سیاست انزعال را خلاف عقل و شرع معرفی نموده ضمن تأکید بر رابطه با همه دولت‌ها و به جز چند کشور محدود آن هم به دلایل کاملاً منطقی، بستن مرزها به روی کشورها و قطع روابط دیپلماتیک با آن‌ها را به معنای فنا و هلاکت و مدفون شدن کشور تلقی می‌کند و طراحان سیاست انزوا را مورد انتقاد قرار داده می‌فرماید:

«این معنا که گاهی اهل غرض و جهان آن را بیان می‌کنند یا نمی‌فهمند یا غرضی دارند زیرا تا انسان، جاهل یا مخالف با اصل نظام نباشد، نمی‌تواند بگوید که یک نظام باید از دنیا منعزل باشد ما با هیچ ملتی بد نیستیم ما به حسب طبع اولیه می‌خواهیم با همه دولت‌ها دوست باشیم، می‌خواهیم که روابط حسنه با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم و اگر چنانچه ما احتیاج به یک چیز داشته باشیم و آن‌ها احتیاج به یک چیز داشته باشند، تبادل کنیم مگر این که دولت‌هایی باشند که با ما خلاف رفتار کنند.» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۳۵۲)

از این رو امام خمینی (ره) در دیدار سفیر شوروی با ایشان می‌فرماید: "مایلم با شما روابط حسنه، روابط اقتصادی و سیاسی داشته باشیم و این موکول است (به اینکه) احترام متقابل رعایت شود.... چنان‌که میل داریم در افغانستان که یک ملت اسلامی است مسائل، اسلامی حل شود. دخالت شوروی در آن جا در ایران هم اثر خواهد داشت و ما از شوروی می‌خواهیم در افغانستان دخالت نکند. باز تکرار می‌کنیم که ما خواستار روابط دوستانه هستیم. این که جوانان ما می‌گویند

نه شرق و نه غرب، معنایش این است که هیچ کدام درایران دخالت نکنند و این کاملاً" بجا و بحق است." (همان، ج ۷: ۸۹)

امام خمینی در این سخنانشان علاوه بر تبیین مفاد سیاست نه شرقی و نه غربی که به معنای نفی سلطه به معنای وسیعش است محوریت این اصل در میزان روابط با کشورهای قدرتمند را بیان می‌کنند آن‌جا که می‌فرمایند: "دخالت شوروی در آنجا درایران هم اثر خواهد گذاشت." (همان) بلکه این اصل باید در میزان روابط کشورهای اسلامی با کشورهای قدرتمند محوریت داشته باشد. بنابراین امام در آخر همین کلامشان می‌فرماید: "من میل ندارم که کشورهای اسلامی روابطشان با شوروی غیرحسنة شود." (همان: ۹۰) امام با این اصل چارچوب سیاست‌گذاری‌های داخلی نظام اسلامی را نیز تعیین می‌کنند و در پیامی که برای افتتاح مجلس شورای اسلامی می‌فرستند می‌فرمایند: "سیاست نه شرقی نه غربی را در تمام زمینه‌های داخلی و روابط خارجی حفظ کنید." (همان، ج ۱۲: ۱۲۲).

این سخن مبین آن است که ازدیدگاه امام خمینی (ره) سیاست نه شرقی نه غربی، نه تنها محور روابط سیاسی بلکه ملاکی برای انواع مبادلات و ارتباطات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و ... است و نیز پایه‌گذار همه سیاست‌های داخلی نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. ایشان در موارد متعدد به محور بودن این اصل در زمینه‌ها و سیاست‌گذاری‌های نظام اشاره می‌کنند. بنابراین قداست این اصل و منزلت رفیع آن در نظر امام خمینی (ره) به مثابه حفظ اصل نظام اسلامی است، بلکه حفظ این اصل در واقع حفظ هویت و روح نظام اسلامی است و مردم و مسئولان وظیفه پاسداری از این اصل را به عهده دارند. "فرزندان بسیجی‌ام در این مراکز (حوزه و دانشگاه) پاسدار اصول تغییر ناپذیر نه شرقی، نه غربی باشند." (همان، ج ۲۱: ۵۳)

امام خمینی (ره) ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌داند و با توجه به آیه ۱۴۱ سوره نساء که می‌فرماید «كُنْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، اذعان می‌دارند: «ما منطق‌مان، منطق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد. نباید شما تحت سلطه غیر بروید ما هم می‌خواهیم نرویم زیر سلطه» (صحیفه امام، ج ۴: ۹۱) ایشان حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در کتاب تحریرالوسیله، روابط اقتصادی موجب سلطه را حرام اعلام می‌کنند (۱۳۹۲، ج ۱: ۴۶۳) و در دیگر بیانات و مکتوباتشان، با استناد به آیه نفی سبیل، پذیرش سلطه کفار توسط مسلمین را نفی و آن را از اصول مهم قرآنی به شمار می‌آورند (صحیفه امام، ج ۱۶: ۳۴-۳۵) همچنین قراردادهای

موجب چنین سلطه‌ای را بر مسلمانان حرام دانسته (صحیفه امام، ج ۱۱: ۲۱۶) و صریحاً ابراز می‌کند که مسلمانان حق ندارند که غیر مسلمین را در امور خود دخالت داده و بر سرنوشت خویش مقدر سازند؛ بلکه بر مسلمانان واجب می‌دانند که تا کسب استقلال‌شان، علیه این سلطه مبارزه اسلامی کنند. (صحیفه امام، ج ۵: ۲۳۵-۲۳۶)

منوچهر محمدی ضمن بررسی اصول حاکم بر نظام جهانی، در بررسی سیاست نه شرقی، نه غربی با توجه به مفاهیم فقهی و ایدئولوژیکی آن و براساس اصول قانون اساسی ج. ا در قبال اصول حاکم بر نظام جهانی آن را پدیده‌ای نو و کاملاً متفاوت از همه اصول مطروحه دیگر می‌داند و خصوصیات آن را به شکل زیر می‌داند. (محمدی، ۱۳۷۷: ۶۶-۷۷)

۱. اصل مزبور نه تنها تز تعادل قوا را برای حفظ صلح جهانی مطرود و مردود می‌داند بلکه آن را اصلی ظالمانه و تنها برای حفظ منافع قدرت‌های بزرگ و استعمارگر می‌داند و تاریخ هم نشان داده است که این تز نتوانسته حتی صلح جهانی مطلوب آن‌ها را حفظ نماید.

۲. جمهوری اسلامی اصل دو قطبی شدن جهان و حفظ تعادل بین دو ابرقدرت را کاملاً مردود دانسته و از دیدگاه خود به دو ابرقدرت به عنوان مجموعه واحدی از استکبار جهانی که حقوق ملل محروم و مستضعف، حتی ملت‌های خودشان را پایمال می‌کنند نگاه می‌کند.

۳. جمهوری اسلامی نه تنها وابستگی به هیچ یک از ابرقدرت‌ها را منطقی و اصولی نمی‌داند و از سیاست عدم تعهد در این محدوده پیروی می‌کند بلکه برای از بین بردن نظام موجود حاکم بر روابط بین‌المللی تلاش و مبارزه می‌کند.

به نظر ایشان، این اصل دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد زیرا که برخلاف تز عدم تعهد حالت تدافعی و انفعالی نداشته بلکه با اتخاذ سیاستی تهاجمی، فعال و پویا علیه استکبار جهانی از هر نوع مبارزه می‌کند و همچنین اعتقاد به حکومت واحد جهانی تحت لوای اسلام دارد و تز تعادل قوا را در حفظ صلح و برقراری عدالت جهانی غلط و مردود می‌شناسد. (محمدی، پیشین: ۷۸)

در حقیقت این شعار بیان‌گر استقلال کشور در عرصه بین‌المللی و نفی سلطه‌پذیری و وابستگی به سایر کشورها به ویژه قدرت‌های شرق و غرب است، نه به معنای نفی رابطه مثبت و بر اساس احترام متقابل با سایر کشورها، به تعبیر دیگر هدف از شعار نه شرقی، نه غربی، نفی سلطه بیگانه است نه گسستن رشته ارتباط با دیگر کشورها. (رمضانی، پیشین: ۷۰)

بنابراین نگاه صحیح به اصل نه شرقی و نه غربی:

اولاً؛ به معنای قطع رابطه با شرق و غرب نیست، بلکه داشتن رابطه با هر دو بر مبنای حفاظت از استقلال و طرد وابستگی به آنهاست. به تعبیری دیگر منظور از سیاست نه شرقی و نه غربی ایدئولوژیکی است و نه جغرافیایی. از این رو مهم‌ترین نکته‌ای که همواره در تأمل به اصل «نه شرقی و نه غربی» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد غفلت مانده است این است که این سیاست هرگز به معنای گزینش سیاست انزواطلبی در نظام بین‌الملل نیست بلکه این سیاست یک نوع پویایی و بالندگی نیز در پی دارد که بر اساس آن جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه سلطه‌ای را از جانب هیچ کشور سلطه‌گر با هر نوع ایدئولوژی نخواهد پذیرفت که مقاومت چندین ساله در برابر تحریم‌ها و تکیه بر توان داخلی علیرغم برخی از سوء مدیریت‌ها نیز نمود آن است. خود امام خمینی که مبتکر سیاست «نه شرقی - نه غربی» بودند، به گورباچف صدر هیات رئیسه اتحاد جماهیر شوروی نامه نوشتند و هیاتی را که در راس آن عالم بزرگی هم‌چون آیت‌الله جوادی آملی قرار داشتند برای رساندن آن نامه و توضیح درباره محتوای آن به کرملین فرستادند. درباره آمریکا هم امام خمینی بارها با صراحت اعلام کردند در صورتی که دولت‌مردان آمریکائی دست از سیاست‌های تجاوزکارانه‌شان بردارند می‌توانیم با آنها هم رابطه داشته باشیم. این روش بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی، تفسیر عملی سیاست «نه شرقی - نه غربی» است، روشی که امام تا آخر به آن پای بند بودند. ایشان در سخنرانی در ۶ آبان ۱۳۶۳ بیان داشتند: «نداشتن رابطه با دیگر دولت‌ها را هیچ عقل و هیچ انسانی ... نمی‌پذیرد چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۹۴).

اکنون نیز، همان روش باید دنبال شود. بر همین مبنای تقویت رابطه با روسیه با حفظ استقلال و پرهیز از هرگونه وابستگی منافاتی با سیاست «نه شرقی - نه غربی» ندارد کما این که داشتن رابطه با غرب نیز به شرط حفاظت از منافع ملی و استقلال و پرهیز از هرگونه وابستگی، با سیاست «نه شرقی - نه غربی» منطبق است. بدین ترتیب، مخالفان و موافقان باید به جای نفی رابطه با این یا آن بلوک، بر نفی وابستگی به آنها تکیه کنند و به این واقعیت توجه داشته باشند که در عین عدم اعتماد مطلق به شرق و غرب، لازمه اداره کشور داشتن رابطه با آنها براساس اقتضائات تامین منافع ملی است.

ثانیاً؛ به معنای داشتن رفتار عادلانه محور در روابط با شرق و غرب عالم است. از این رو امام خمینی برقراری روابط عادلانه با دیگران را منوط به استقرار عدالت در مناسبات جهانی دانسته و با

اشاره به تغییر تعادل در روابط جهانی با انقلاب اسلامی و در نتیجه وقوع جنگ می‌فرمایند: «ما امیدواریم که تعادل دنیا به خطر نیفتد؛ برای این که ما به هیچ طرفی از دو طرف شرق و غرب تمایلی نداریم و ما با همه روابطی علی‌السواء داریم و با همه رفتاری عادلانه داریم، البته در صورتی که آن‌ها عدالت را در رابطه با ما رعایت کنند.» (صحیفه امام؛ ج ۵، ۴۱۸) از نظر امام لازمه صلح و صفای جهانی زیست مسالمت‌آمیز با همه کشورهای عالم است. «دولت و ملت جمهوری اسلامی، طالب اخوت ایمانی با مسلمانان جهان و منطقه و طالب زیست مسالمت‌آمیز با همه کشورهای عالم است.» (صحیفه امام؛ ج ۱۷، ۴۸۳) امام خمینی (س) بر این اعتقاد است که «حکومت اسلامی حکومتی است آزاد و مستقل و روابطش با شرق و غرب به یک نحو است. و اگر آن‌ها روابط حسنه داشته باشند دولت اسلام هم با آن‌ها روابط حسنه دارد؛ و اجازه نمی‌دهیم کسی در مقدرات مملکتمان دخالت کند.» (صحیفه امام؛ ج ۵، ۴۱۹)

ثالثاً؛ به معنای تعیین سرنوشت خویش است. امام خمینی در حضور جمعی از نفرات نیروی هوایی و زمینی که مخاطب بودند فرمودند: «ما امیدواریم که با هم [با] پیوستگی به هم بتوانیم این طاغوت‌ها را تا آخر از بین ببریم و به جای او یک حکومت عدل اسلامی؛ که مملکت ما برای خودمان باشد و همه چیز ما به دست خودمان باشد. ما می‌خواهیم که سرنوشت ما را خودمان تعیین کنیم نه سفارت آمریکا و سفارت شوروی. ما می‌خواهیم که مملکت خودمان را خودمان تعمیر کنیم نه یهودی‌ها و اسرائیل.» (صحیفه امام، ج ۶: ۱۰۱-۱۰۲)

۵. نه شرقی و نه غربی در آیین شهبات

۱-۵. در ظرف زمانی این شعار کشورها با محوریت آمریکا و شوروی به دو بلوک غربی و شرقی تقسیم می‌شدند، اما با فروپاشی شوروی تقسیم مزبور نیز متلاشی شد. پس از فروپاشی نظام دوقطبی، بسیاری از کارشناسان اصل نه شرقی و نه غربی را زیرسؤال بردند و اعلام کردند که این اندیشه با مقتضیات زمانی دهه اول انقلاب اسلامی متناسب بوده است لذا با فروپاشی بلوک شرقی عملاً کاربرد خود را از دست داده است. اما آنچه مشخص است این است که منظور از این اندیشه نفی سلطه بیگانگان و عدم وابستگی به مراکز قدرت جهانی است و این مسئله به زمان خاصی مربوط نمی‌شود بلکه شامل همه زمان‌ها و همه اعصار و دوره‌ها می‌شود. به همین دلیل به جرأت می‌توان گفت که این اصل همچنان پابرجا و جزو اصول اساسی و اصیل سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران است. امام خمینی این اصل را جاودانه قلمداد کرده‌اند: "طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند، فرزندان بسیجی ام در این مراکز پاسدار اصول تغییر ناپذیر (نه شرقی، نه غربی) باشند." (صحیفه نور، ج ۱۲: ۳۵) چنان‌که مقام معظم رهبری فرمودند: خطوط اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی که پایه عمده آن، اصل نه شرقی و نه غربی است تغییر نیافته و هرگز هم قابل تغییر نیست ... اصل نه شرقی، نه غربی، به معنای عدم تسلیم در برابر افزون خواهی مستکبرانه و مقابله جدی با دست اندازی به منافع امت اسلامی است. (موسی پور و کرامتی، ۱۳۸۴: ۱۸۸)

پس باید از پوسته عبور کرد تا به مغز رسید. روح این شعار در حقیقت نفی سلطه، عدم تعهد به بیگانگان و استقلال سیاسی است. گرچه محیط سیاسی آن روزگار جامه خاصی بر تن آن حقیقت پوشانده و قالب نه شرقی - نه غربی را آفریده است: "دولت اسلامی ما آزاد و مستقل خواهد بود... ما نه به سوی غرب و نه به طرف شرق گرایش نخواهیم داشت و می‌خواهیم یک جمهوری بی طرف و غیر متعهد باشیم." (همان، ج ۴: ۱۴۲)

۲-۵. بعضی‌ها عنوان می‌کنند تمایل به روسیه باعث شده سیاست نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی ایران زیر سؤال برود! در حالی که نظام جمهوری اسلامی بر اساس احترام متقابل و در راستای مصالح و منافع ملی خویش، خواستار برقراری و گسترش روابط با تمامی کشورها از جمله کشورهای شرقی مانند روسیه و چین است و اگر با آمریکا و رژیم صهیونیستی رابطه ندارد به دلیل ماهیت استکباری و خوی تجاوز طلبی آنان است که امکان ایجاد و برقراری رابطه بر اساس احترام متقابل را مخدوش می‌سازد. این در حالی است که کشورهای شرقی از جمله روسیه و چین چنین نگرشی را در روابط با ایران نداشته و در صدد تحمیل تمایلات خود بدون در نظر گرفتن منافع ملی کشور ما نبوده و نیستند. رهبر انقلاب با نگاه دوراندیشانه خود، همواره بر ضرورت تقویت ارتباطات بین‌المللی تأکید داشته و با استئنا کردن رابطه با آمریکا و رژیم صهیونیستی، خاطر نشان می‌کنند: «من می‌بینم بعضی از برادران ما گاهی اوقات می‌گویند که ما باید با همه‌ی دنیا رابطه داشته باشیم؛ خوب، بله، با همه‌ی دنیا - البته نه‌ای آمریکا و رژیم صهیونیستی - باید رابطه داشته باشیم؛ ما مشکلی نداریم. اوکراینی‌ها همه‌ی دنیا فقط اروپا و فقط غرب نیست؛ در همین حدود چهار سال قبل از این و در همین شهر تهران، مگر اجلاسی تشکیل نشد که بیش از ۱۳۰ یا ۱۴۰ کشور در آن شرکت کردند؟ حدود چهل یا بیش‌تر رئیس دولت و رئیس کشور شرکت کردند؛ از همه جا آمدند اینجا و در اجلاس غیر متعهدها

شرکت کردند. ما مشکلی نداریم با این‌ها؛ دنیا که فقط اروپا نیست؛ دنیا جای وسیعی است. قدرت‌ها هم امروز در دنیا پخش شده و تقسیم شده؛ شرق دنیا - یعنی منطقه‌ی آسیا - امروز مرکز یک قدرت عظیمی است. ما با این‌ها ارتباط داریم؛ ما حرفی نداریم. با اروپا هم ما مشکلی نداریم، اروپایی‌ها با ما مشکل ایجاد کرده‌اند.» (۱۳۹۴/۱۲/۲۰)

بنابر این اگر امروز نظام جمهوری اسلامی با کشور روسیه یا چین روابط دوستانه دارد از آن‌جاست که این رابطه بر اساس احترام متقابل و حفظ استقلال کشور و در راستای تامین منافع ملی ایران شکل گرفته است و با اصل عزت و حکمت و مصلحت به عنوان چارچوب سیاست خارجی هماهنگ است و از آن‌جا که سلطه و وابستگی در کار نیست با اصل نه شرقی و نه غربی منافات نداشته و هیچ عدولی از آن صورت نگرفته است و این گونه نیست که این رابطه یک طرفه بوده و جمهوری اسلامی به طور مطلق از اهداف این کشورها پیروی کند و وابسته به این کشورها باشد. البته بدیهی است که تمامی کشورها در روابط با یک‌دیگر منافع ملی خویش را در نظر گرفته و در راستای آن به تعامل با سایر کشورها می‌پردازند.

روابط جمهوری اسلامی ایران با روسیه با توجه به جایگاه دو کشور در مسایل منطقه‌ای و بر اساس منافع مشترک دو کشور شکل گرفتند. تلاش مشترک ایران و روسیه برای حفظ ثبات سیاسی و تامین امنیت در منطقه آسیای مرکزی سبب ایجاد اعتماد متقابل در میان دو کشور گردید. بر خلاف تبلیغات غربی که در صدد تخریب روابط دو کشور بودند، با شکل‌گیری سیاست حسن همجواری و عدم مداخله در امور داخلی در میان دو کشور، این ارتباط در مسیر توسعه قرار گرفت. روسیه ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که ضامن ثبات می‌تواند باشد مورد توجه قرار داد. دریای خزر و مشکلات و مسایل گوناگون آن یکی از عوامل نزدیکی سیاست‌های دو کشور به یک‌دیگر بوده است. فروش راکتور آب سبک به ایران و انعقاد قرار داد تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر از سوی روسیه با وجود مخالفت‌های آمریکا از جلوه‌های استقلال عمل در سیاست خارجی روسیه و توجه به منافع خویش و منافع کشور ماست. تحلیل‌گران روسی نزدیکی با ایران را سبب افزایش هزینه‌های امنیتی غرب و به نفع خود تلقی می‌کنند. (کولایی، ۱۳۷۶: ۲۸۰ و ۲۸۱)

روابط ایران و چین نیز با پیروزی انقلاب اسلامی دستخوش تحول شد. به دنبال تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان آن از سوی جوانان انقلابی و به طور خاص دانشجویان پیرو خط امام (ره)، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌ای را جهت تحریم ایران مطرح

کرد و این طرح سازمان ملل، چین را بر سر دوراهی قرار داد. از یک سو روابط ایران و چین به تازگی بهبود یافته بود و رای مثبت چین به تحریم‌ها می‌توانست پایانی بر این روند تازه آغاز شده باشد و از سوی دیگر روابط ایالات متحده و چین به تازگی گرم‌تر شده بود و مخالفت با این تحریم‌ها می‌توانست آمریکایی‌ها را ناراضی کند. چین در این دوراهی، ایران را برگزید و از تأیید قطعنامه تحریم خودداری کرد. چین در طول اکثر سال‌های جنگ تبدیل به تنها شریک بین‌المللی ایران شد. جمهوری اسلامی ایران برای تامین جنگ افزارهای خود از یک سو و گریز از تحریم‌های بین‌المللی از سوی دیگر، چین را بیش از پیش حائز اهمیت یافت و پکن نیز به نوبه خود با حمله شوروی به افغانستان بار دیگر دچار کابوس گسترش نفوذ شوروی شده بود و بدین ترتیب ایران را شریک منطقه‌ای بسیار حائز اهمیت تلقی می‌کرد و روابط دو کشور طی دهه ۱۹۸۰ متاثر از دو جنگ منطقه‌ای بیش از پیش تقویت شد. بهر حال رشد چشم‌گیر چین در عرصه‌های اقتصادی ضمن نگرانی کشورهای پیشرفته غربی از نظر سیاسی نیز این کشورها را در مرحله نگرانی قرار داده است اما رشد و گسترش روابط تجاری و اقتصادی ایران و چین به نحو چشم‌گیری در رشد روابط سیاسی نیز دخیل بوده است. زیرا چین نمی‌خواهد یکی از هم پیمانان و شریکان اقتصادی خود را که دارای منابع انرژی عظیمی است را از دست دهد و به عبارتی دیگر همکاری ایران و چین در زمینه‌های مختلف اقتصادی هر گونه تحریم آمریکا علیه ایران را ختشی و نقش بر آب خواهد کرد.

از این رو روابط ایران و روسیه و چین بر اساس منافع دو جانبه در ابعاد مختلف اقتصادی و سیاسی استوار می‌باشد و به هیچ وجه رابطه‌ای یک سویه و سلطه جویانه نبوده و نیست تا با اصل نه شرقی و نه غربی منافات داشته و موجب خدشه‌دار شدن آن شده و عدول از آن محسوب گردد.

تقدیر و تشکر

نویسنده این مقاله مراتب قدردانی خود را از حمایت دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل از طریق اعتبار پژوهشی شماره BNUT/388018/1400 اعلام می‌دارد.

نتیجه‌گیری

شعار نه شرقی و نه غربی، پایه اصلی سیاست خارجی حکومت اسلامی ایران به شمار می‌آید که توسط امام(ره) ترسیم شده است، این شعار، چنان نفوذی بر کل نظام جمهوری اسلامی دارد که اگر آن از سیستم حکومتی حذف شود، ماهیت انقلاب اسلامی مسیر دیگری غیر از استراتژی

ایدئولوژیک خط امام(ره) می‌باشد. واقعیت این است که شعار نه شرقی و نه غربی بر سیاست خارجی قدرت‌های بزرگی چون آمریکا و شوروی تأثیر گذاشت. مقصود از ایدئولوژی نه شرقی و نه غربی عدم پذیرش سلطه دیگران می‌باشد که به منزله شعار اساسی در ایدئولوژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آمد. ملت اسلامی ایران در عمل نیز تأیید کرد که سلطه بیگانه را نمی‌پذیرد و از استقلال خویش سرباز نخواهد زد.

از نظرات و مطالب طرح شده این نتایج را می‌توان استخراج کرد:

۱. اصل نه شرقی و نه غربی با وجود فروپاشی نظام دو قطبی، به لحاظ مستتر داشتن دو مولفه اساسی در درون خود، یعنی استقلال و مخالفت با سلطه بیگانگان همچنان روح حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. از این رو، با زوال یکی از دو قدرت جهانی - بلوک شرق - باز این اصل مفاد و معنایش برقرار است، چرا که مفاد آن نفی سلطه به معنای وسیعش (نفوذ - دخالت، ...) و نفی وابستگی به هر قدرت بیگانه‌ای در همه زمان‌هاست و شرق و غرب دو مصداق روشن موجود در زمان طرح این اصل بوده‌اند.

۲. نفی سلطه بر آمده از اصل شرقی نه غربی به مفهوم قطع ارتباط با سایر کشورها نیست، کما این که ایران با بسیاری از کشورهای دارای روابط سیاسی است. بنابراین، در صورت رعایت اصل برابری و احترام به حقوق برابر این روابط حتی در مورد آمریکا نیز می‌تواند جنبه عینی پیدا کند.

۳. هر چند نقطه عزیمت این اصل به سال‌های اولیه انقلاب اسلامی باز می‌گردد؛ اما با وجود گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، آثار آن را هنوز می‌توان در اشکال آرمان-گرایی و عدالت محوری در سیاست خارجی فعلی شاهد بود.

کتابنامه

قرآن کریم.

احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)، ترجمه: ابراهیم متقی، زهره پوستینچی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات آوای نور.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.
خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۷). «بررسی ابعاد حکومت اسلامی، حکومت در اسلام»، مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). ترجمه تحریرالوسیله امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
خمینی، روح‌الله (۱۳۶۲). در جستجوی راه از کلام امام، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفه نور، تهران: طبع و نشر.
خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

رمضانی، روح‌الله... (۱۳۸۰). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸). تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
کولایی، الهه (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران، وزارت امور خارجه.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). تهاجم فرهنگی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مقصودی، مجتبی (۱۳۸۸). رهیافت سیاسی و بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۱۹، پائیز.
منوچهر محمدی (۱۳۷۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر.
موسی پور، میثم و محمد تقی کرامتی (۱۳۸۴). منشور دولت اسلامی: بازخوانی مواضع و انتظارات مقام معظم رهبری از قوه مجریه در ۱۶ سال گذشته، دفتر جریان‌شناسی تاریخ معاصر، قم: همای غدیر.
نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام، قم: جامعه مدرسین.
نیکزاد، عباس (۱۳۸۳). «حقوق مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، رواق اندیشه، شماره ۲۹، اردیبهشت.

یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۷۸). «انزوآگرایی یا انزوآگریزی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان.